

تفاوت‌های واژگانی زنان و مردان در رمان «درازنای شب» اثر جمال میرصادقی

چکیده

پژوهش در حوزه زبان و جنسیت از مطالعات نوین زبان‌شناسی اجتماعی است که در نتیجه تلاش فمینیست‌ها برای توازن جایگاه اجتماعی زنان و مردان صورت گرفت. پرداختن به این تفاوت‌ها در رفتار کلامی زنان و مردان سبب آگاهی‌بخشی و در نهایت اعتلای فرهنگی جامعه در مسیر مطلوب روابط انسانی می‌شود. آثار مکتوب به ویژه رمان نیز علاوه بر قابلیت بررسی زبان و جنسیت به عنوان ویژگی فرهنگی نویسنده، می‌تواند در بازشناسی نگرش جنسیتی یک اجتماع در محدوده زمانی و مکانی خاصی مؤثر باشد و بر همین اساس تمایز زبان نویسنده و شخصیت‌ها را در مقاطع تاریخی و ابعاد فرهنگی، به‌عنوان واقعیت زندگی انسانی - اجتماعی بررسی نماید. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی به ارزیابی عملکرد نویسنده رمان «درازنای شب» در به‌کارگیری زبان جنسیتی می‌پردازد و به‌طور ویژه بر تفاوت‌های واژگانی نظر دارد؛ داده‌های زبان‌شناسان و پژوهشگران درمورد برخی از تفاوت‌های مطرح واژگانی زنان و مردان، همچون کاربرد سوگندواژه‌ها، رنگ‌واژه‌ها، دشواژه‌ها، صفات و واژگان عاطفی، تعدیل‌گرها و تشدیدگرها جمع‌آوری گردید. سپس موارد مربوط به هر مؤلفه، از کل رمان استخراج و در نهایت با توجه به متغیرهای اجتماعی و بافت موقعیتی تجزیه و تحلیل شدند. نتیجه این بررسی حاکی از آن است که جمال میرصادقی صفات و واژگان عاطفی، تعدیل‌گرها و تشدیدگرها را مطابق با یافته‌های زبان‌شناسان به‌کار برده است، در حالی که تنوع رنگ‌واژه‌ها از منظر زبان‌شناختی جنسیتی، ضعیف ارزیابی شد. علاوه بر آن، اختلاف آماری کم، اما معناداری نشان می‌دهد که نویسنده علی‌رغم نظر زبان‌شناسان، سوگندواژه‌ها و دشواژه‌های بیشتری در زبان زنان به‌کار گرفته است.

واژگان کلیدی: زبان جنسیتی، تفاوت‌های واژگانی، رمان درازنای شب، جمال میرصادقی.

۱- مقدمه

پژوهش در زمینه زبان و جنسیت از دهه شصت میلادی در ایالات متحده آغاز گردید و از آن پس به موضوع اساسی بحث‌های زبان‌شناسان مبدل شد. رابین لیکاف (۱۹۷۵، Robin Lakoff) زبان‌شناس مدافع فمینیست، نخستین کسی بود که به‌طور جدی به تفاوت‌های زبانی زنان و مردان پرداخت. لیکاف برای نخستین بار تمایز سبک گفتار زنان و مردان - حتی در پوشیده‌ترین حالت - را نشان داد و بر مبنای آن، ساختار جنسیتی زبان را به دو شاخه فکری و زبانی قابل تشخیص دانست. وی جنسیت را اصلی‌ترین عامل اختلاف زبان زنان با مردان و در عین حال علت ایجاد موقعیتی فرودست برای آن‌ها در اجتماع معرفی کرد.

با گشوده شدن دریچه‌های جدید علم در طول سالیان متمادی و افزایش مطالعات پژوهش‌ها در رابطه زبان و جنسیت گسترش یافت و به‌جای بررسی زنان و مردان به‌عنوان قطب فرودست و فرادست، جنسیت به‌عنوان ساختار اجتماعی معرفی نموده و آرای نظریه‌پردازان زیادی را به خود جلب کرد.

امروزه دامنه پژوهش‌ها علاوه بر گفتار، نوشتار را هم دربر گرفته است چراکه محققان دریافته‌اند نتایج این پژوهش‌ها ضمن اینکه شرح مفاهیمی سودمند از وضعیت فرهنگی - اجتماعی زنان و مردان جامعه را به دست می‌دهد، با بررسی کارکرد جنسیتی زبان در آثار داستانی، می‌توان داستان‌نویسی غالباً ذوقی نویسندگان را در سطح جهانی ارزیابی کرد.

این پژوهش علاوه بر سنجش میزان پیروی نویسنده از معیارهای زبان‌شناسی جنسیت، بر این عقیده است که می‌توان از متون نوشتاری هر فرهنگ به‌ویژه آثار ادبی مکتب رئالیسم، به‌عنوان منابع ثانویه بررسی زبان و جنسیت در برهه‌های زمانی متفاوت استفاده نمود. البته در شفاف‌سازی رابطه جنسیت نویسنده با زبان داستان نیز می‌توان به طرح تعاملی زبان و جنسیت پرداخت.

۱-۱- پیشینه تحقیق

یسپرسن (۱۹۲۲) را می‌توان از نخستین زبان‌شناسانی دانست که به مطالعه زبان و جنسیت پرداخت. وی دلیل اصلی تفاوت‌های زبانی زنان و مردان را تابو می‌داند و به رفتار زولوهای

آفریقایی در این مورد اشاره می‌کند. به عقیده او دایره واژگانی زنان بسیار کمتر از مردان است، زنان غالباً در حوزه مرکزی زبان گام برمی‌دارند و از نظر کیفیت‌های تلفظی بسیار پیشرفته‌تر از مردان هستند. نتیجه‌گیری یسپرسن با قبول صرف فرضیات جنسیتی و فاقد نگاهی انتقادی بود؛ به همین دلیل با انتقادهای بسیاری مواجه شد. **لیکاف (۱۹۷۵)** بحث کم‌نظیری در مورد تفاوت‌های جنسیتی در سبک ارتباط کلامی مطرح نمود. وی سبک‌های گفتاری مردد و غیرصریح زنان را حاصل جایگاه ضعیف آنان در جامعه می‌داند و معتقد است عمل اجتماعی شدن طوری در جامعه به کار گرفته می‌شود که تفاوت قدرت در میان مردان و زنان نهادینه می‌گردد و به رفتار منتقل می‌شود؛ به همین دلیل است که زنان بیشتر از مردان دچار تردید و دودلی هستند و این تردید در زبان آنان نمود می‌یابد. لیکاف علاوه بر تشریح تفاوت‌های واژگانی زنان نسبت به مردان، کاربرد پرسش‌های ضمیمه‌ای و الگوهای مؤدبانه را به‌عنوان مختصه‌های زبانی زنان معرفی کرد. **پویتون (۱۹۸۹)** با مطالعه در حوزه زبان و جنسیت توانست فهرستی نسبتاً جامع از تفاوت‌های رفتار زبانی زنان و مردان در جامعه انگلیسی‌زبان ارائه دهد. وی یافته‌های خود مبنی بر این تفاوت‌ها را به شیوه‌ای منطقی دسته‌بندی کرد. در این تقسیم‌بندی اصول زبان‌شناسی (گفتمان، گرامر - واژگان، آواشناسی) در مرحله اول قرار گرفت، ویژگی‌های نحوی (بند، گروه، کلمه) نیز به طبقه بعدی اختصاص یافت.

مدرسی (۱۹۷۸) با «بررسی زبان فارسی تهرانی در بافت اجتماعی آن»، اولین پژوهشگر ایرانی شناخته‌شده‌ای است که در مطالعه تفاوت‌های زبانی زنان و مردان فارسی‌زبان گام برداشته است. وی در رساله خود همبستگی مؤلفه‌های جنسیتی با متغیرهای تلفظی زبان را نشان داد. **جهانگیری (۱۹۸۰)** نیز پژوهش خود را در همین زمینه انجام داده است. بررسی تفاوت‌های تلفظی زنان و مردان فارسی‌زبان، این نتیجه را حاصل کرد که حذف خوشه‌های همخوان پایانی و همگونی واکه‌ها، با تفاوت‌های اجتماعی رابطه دارد؛ وی ضمن تأکید بر عامل غیرزبانی تحصیلات، به سن و جنسیت نیز اشاره می‌کند. **فوشین فر (۱۳۷۴)** در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، تحت عنوان «زبان، جنسیت و اجتماع» با بررسی چهارصد و یازده واژه منتخب از فرهنگ واژگان فارسی، ملاحظه می‌کند که در زبان فارسی واژه‌هایی وجود دارد که علی‌رغم فقدان هرگونه نشان مذکر یا مؤنث، صرفاً به یکی از دو جنس زن/مرد دلالت می‌نماید؛ مانند

طناز و خوشگل برای زنان، یا غیور و رفیق‌باز برای مردان. بر همین اساس نیز در اکثر بافت‌های اجتماعی صفات خاصی برای نوع مؤنث وجود دارد که تنها بر شخص مؤنث دلالت دارد و اگر در این مورد مقصود فرد مذکر باشد، باید جنسیت آن ذکر شود؛ به‌طور مثال پسر ظریف. علاوه بر این او بیان می‌دارد که به دلیل ارتباط بیشتر مردان با محیط بیرون، واژگان مرتبط با سیاست و اقتصاد و ... اصولاً مردانه تلقی می‌شود و واژگان مربوط به حوزه خیاطی، بافتنی و آشپزی تداعی زنانه دارند. **برزگر آق قلعه (۱۳۷۷)** در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «جنسیت و تفاوت واژگان در فارسی معیار به‌کار رفته در ادبیات داستانی معاصر» به بررسی چند اثر ادبی داستانی معاصر زبان فارسی از جمله آثار: محمود دولت‌آبادی، سیمین دانشور، صادق چوبک، ابراهیم گلستان، عباس سماکار، جمال میرصادقی، فریدون دوستار و ... پرداخت و نشان داد که استفاده زنان و مردان از پاره‌ای الفاظ و اصطلاحات، رفتار زبانی متفاوتی را برای هرکدام رقم می‌زند. وی دریافت که واژگان به‌کار رفته در زبان زنان، محافظه‌کارانه‌تر و از درجه رسمیت بالاتری نسبت به مردان برخوردار است. در عوض در رفتار زبانی مردان ویژگی‌های توأم با خشونت و تندخویی به چشم می‌خورد. **فارسیان (۱۳۷۸)** در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، با بهره گرفتن از چند فیلم‌نامه فارسی به بررسی «جنسیت در واژگان» می‌پردازد. او به دنبال پیگیری این موضوع که چگونه جنسیت در واژگان آشکار می‌شود، به این نتیجه رسید که زبان فارسی جنسیت‌گرا است؛ این جنسیت‌گرایی در سرشت زبان نیست بلکه مربوط به کاربران آن زبان است. وی ضمن جهت‌گیری به سمت نظریات لیکاف، مهم‌ترین دستاورد پژوهش خود را ارتباط مستقیم طبقات اجتماعی با تفاوت‌های زبانی هر دو جنس می‌داند؛ یعنی هرچه زنان و مردان در طبقات بالاتر اجتماعی قرار گیرند تفاوت‌های زبانی آنان کمتر است. **جان نژاد (۱۳۸۰)** در رساله‌اش با عنوان «پژوهش زبان‌شناختی اجتماعی تفاوت‌های زبانی گویشوران مرد و زن ایرانی در تعامل مکالمه‌ای» به بررسی این تفاوت‌های زبانی به‌صورت میدانی می‌پردازد. در این راستا وی تحلیل‌گر متغیر زبان‌شناختی اجتماعی (میزان کلام، نوبت‌گیری و رشته کلام، قطع کلام، نقش حمایتی - قطعی مکالمه‌ای، عبارات حاشیه‌ای، تصدیق‌گراها، صورت‌های پرسشی/ امری، اصطلاحات زشت/ تعجبی و ندایی و عبارات تحلیفی) را در پیش‌گرفت و به این نتیجه رسید که در سطح زبان‌شناختی-کلامی در زبان فارسی، میان دو جنس تفاوت‌های زیادی وجود دارد و در حقیقت زنان و مردان زبان را با اهداف تعاملی متفاوتی به‌کار می‌گیرند. مردان به

نسبت بیشتری صحبت مخاطب خود را قطع می‌کنند و اصلاحات زشت خشن را در کلام خود به کار می‌برند. سهم زنان در استفاده از تصدیق‌گرها، اصطلاحات تعجبی - ندایی و صورت‌های پرسشی بیشتر از مردان است.

علاوه بر این، پژوهش‌های خسرونژاد (۲۰۰۷)، هدایت (۱۳۸۴)، تاج‌آبادی (۱۳۸۶)، غفارثمر و علیبخشی (۲۰۰۷)، نعمتی و بایر (۲۰۰۷)، شیخی (۱۳۸۷)، مروی (۱۳۹۱)، نجفی عرب (۱۳۹۲) و طایفی (۲۰۲۱) هر یک به زوایایی از رابطه پیچیده زبان و جنسیت پرداخته‌اند و به روشنگری در این حوزه کمک شایانی کرده‌اند. این در حالی است که گسترش مطالعات فیشر (۱۹۵۸ Fisher)، ولفرام (۱۹۶۱ Wolfram)، لباو (۱۹۶۶ Labov) و ترادگیل (۱۹۷۴ Trudgill) در سطح جهانی، زمینه مطالعه زبان فارسی در ابعاد متنوع زبان‌شناختی جنسیت را قوت بخشیده است.

۲-۱- روش تحقیق

این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و با دیدگاهی توصیفی - تحلیلی به رابطه زبان و جنسیت در رمان درازنای شب اثر جمال میرصادقی می‌پردازد؛ به این صورت که ابتدا نظریات و داده‌های پژوهشگران زبان‌شناختی جنسیت - در حوزه گفتار و نوشتار - در مورد تفاوت‌های واژگانی زنان و مردان آورده می‌شود و سپس نمونه‌های مربوط به هر مؤلفه، از کل رمان استخراج و در نهایت با توجه به متغیرهای اجتماعی همچون سن، طبقه اجتماعی و بافت موقعیتی تجزیه و تحلیل می‌شوند.

۲- بحث و نظر

درازنای شب، اولین رمان سید حسین میرصادقی، معروف به جمال میرصادقی، زاده ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۲ در تهران است که نخستین چاپ آن در سال ۱۳۴۹ در دسترس خوانندگان قرار گرفت. این کتاب به دلیل پرداختن به شکاف بین نسل جدید و نسل کهن و بازنمایی تضاد سنت و مدرنیته از اهمیت والایی برخوردار است. میرصادقی در این رمان، به توصیف هنجارهای زندگی خرده‌بورژوازی سنتی می‌پردازد. جوانان این طبقه که تا پیش از این تحت سختگیری‌ها و تعصبات شایع اجتماعشان به آداب و رسوم مذهبی پایبند بودند به محض مواجه با سایر فرهنگ‌ها، در دفاع از ارزش‌گذاری‌های خود مردد می‌مانند و بدون شناخت، به سوی دنیایی جدید و بدلی گام برمی‌دارند. میرصادقی با چنان وسواسی جزئیات این چالش اجتماعی

را به تصویر می‌کشد که با وجود کهنه بودن مضمون، توجهات زیادی به رمان معطوف گردیده است.

رمان درازنای شب از نوع رمان رشد و کمال است؛ یعنی «رمانی است که در آن معمولاً تحول و شکل‌گیری شخصیت اصلی داستان از کودکی تا مرحله بلوغ فکری تشریح و تصویر می‌شود. در این نوع رمان، شخصیت داستان در ضمن بستگی خود با دنیای خارج، از دنیای درونی خود آگاهی می‌یابد و سعی می‌کند خصلت و ماهیت جهان بیرون را بشناسد و محتوایی برای آن جستجو کند و فلسفه زندگی کردن را فراگیرد» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۸۵۱).

شخصیت اصلی رمان، جوان بیست‌ساله‌ای به نام کمال است که در خانواده‌ای سنتی و مرفه رشد کرده است. او تحت تأثیر موازین تربیتی خانواده به‌ویژه پدرش، از بینشی آمیخته به باورهای مذهبی برخوردار است. آشنایی کمال با منوچهر، دنیای جدیدی را فراروی او می‌گذارد، به طوری که نسبت به بنیان هنجارهای موسوم در خانواده و نزدیکانش، بی‌اعتماد می‌گردد و در بازنگری دیدگاه‌های ارزشی خود، رفته‌رفته اعتقادات دینی‌اش کمرنگ می‌شود؛ «سرگشتگی اجتماعی ناشی از درونی نبودن حرکت جامعه، در گفتار و رفتار کمال مشهود است. او در برخورد با هر نوع زندگی دنیا را می‌شناسد، اما هیچ چشم‌اندازی از آینده ندارد و سردرگم است» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ج ۱ و ۲: ۲۶۰).

گفت‌وگو درباره زبان و جنسیت به دنبال این است که تا چه حد زبان از طریق اشکال زبانی و راهبردهای ارتباطی در ساخت، ساختارشکنی و بیان پدیده جنسیت به کار می‌رود (Shitemi, 2009: 2). این در حالی است که زنان و مردان بر اساس نظام اجتماعی، اشکال زبانی خاص خود را به کار می‌برند که معرف آنهاست؛ بنابراین می‌توان گفت زبان جنسیتی نمایانگر هویت زبانی زنان و مردان است. در واقع «زبان هم نگاه وضعیتی به جنس - جنسیت را عیان می‌کند و همچنین وضعیتی را بازسازی و نوسازی می‌نماید. این تعامل وضعیتی هم میان متون خاص برقرار می‌شود و هم بین متکلم و مخاطب، یا نویسنده و خواننده خاص» (محمدی اصل، ۱۳۹۹: ۱۲).

پوینتون (1989 پوینتون) اظهار می‌کند که زنان و مردان، بسته به گستره و نوع زمینه‌ای که درگیر هستند مجموعه واژگانی متفاوتی را در کل مجموعه‌های واژگانی خود گنجانده‌اند (Khosronejad, 2007: 53).

در این پژوهش، برای دستیابی به داده‌های آماری درست در رمان درازنای شب، تمامی درصدهای ارائه شده، نسبت به سهم مکالمه هر جنسیت صورت گرفته است؛ به این ترتیب که ابتدا میزان مکالمات شخصیت‌های زن و مرد در کل رمان محاسبه گردید و پس از به دست آوردن سهم مکالمات زنان و مردان در رمان، از مؤلفه‌های واژگانی موردنظر درصد گرفته شد.

جدول شماره ۱. سهم مکالمات زنان و مردان در رمان درازنای شب

جنسیت	سهم مکالمه	درصد سهم مکالمه
زن	۴۲۵	۲۵/۷
مرد	۱۲۲۶	۷۴/۳

۲-۱- مؤلفه‌های تفاوت‌های واژگانی زنان و مردان در رمان درازنای شب

۲-۱-۱- سوگندواژه‌ها

قسم خوردن نوعی رفتار زبانی است که حکایت از ناامنی، عدم ثبات موقعیت اجتماعی و عدم اطمینان به خود و... دارد. قسم دادن نیز حالتی عکس این را دارد و برای نشان دادن موقعیت یا رتبه اجتماعی بالاتر یا در مواردی جهت احترام استفاده می‌شود (فارسیان، ۱۳۷۸: ۱۴۰).

نتایج مطالعات گسترده گوم (Gum ۱۹۸۱) در زبان انگلیسی و جان نژاد (۱۳۸۰) در زبان فارسی، نشان می‌دهد که مردان در مقایسه با زنان، از سوگندواژه‌های بیشتری در کلام خود بهره می‌برند. بر این اساس، قسم خوردن به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های زبانی مردان شناخته می‌شود که کاربرد آن در زبان زنان به‌گونه‌ای متمایز خواهد بود؛ زنان علی‌رغم مردان که در پی اثبات ادعایشان یا پافشاری مصرانه خود بر امری، سوگندواژه‌ها را به کار می‌برند، به بعد قاطعانه آن توجهی ندارند و غالباً با خواهش و تمنا یا حالت‌های التماس‌گونه از سوگندواژه‌ها استفاده می‌کنند. حضور این مؤلفه در زبان مردان نسبت به زبان زنان، تفاوت کمی را آشکار می‌کند. این در حالی است که در گروه‌های هم‌جنس این تفاوت بسیار بیشتر می‌شود.

یافته‌های اندکی در دست است که نشان می‌دهد تمایز کاربرد این مؤلفه در دنیای داستان نیز به موازات جهان حقیقی در جریان است؛ پژوهش‌های مروی (۱۳۹۱) و نجفی عرب (۱۳۹۲) که به بررسی زبان جنسیتی در ادبیات داستانی پرداخته‌اند، خبر از استفاده حداکثری سوگندواژه‌ها

توسط مردان می‌دهد؛ واضح‌تر اینکه طبق پژوهش‌های انجام‌شده انتظار می‌رود آمار کاربرد سوگندواژه‌ها در زبان شخصیت‌های مرد داستان، بیشتر از زنان باشد.

سوگندواژه‌ها در زبان زنان:

«به خدا» (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۶) «تو را خدا؟» (همان، ۴۳) «تو را به حضرت عباس» (همان، ۴۶) «به خدا» (همان، ۱۳۵) «به جان مامانم» (همان، ۱۶۵) «به خدا» (همان) «به خدا» (همان، ۱۹۳) «به خدا» (همان، ۲۱۴)

سوگندواژه‌ها در زبان مردان:

«والله» (همان، ۱۵) «به خداوندی خدا» (همان، ۱۷) «والله» (همان، ۱۹) «به خدا» (همان، ۷۸) «به خدا» (همان، ۱۰۲) «به خدا» (همان، ۱۵۳) «والله» (همان، ۱۵۴) «به خدا» (همان، ۱۵۵) «به خدا» (همان، ۱۸۱) «والله» (همان، ۱۹۰) «به خدا» (همان، ۲۱۴) «به خدا» (همان، ۲۲۴)

جدول شماره ۲. سوگندواژه‌ها در زبان زنان و مردان رمان

جنسیت	تعداد	درصد
زن	۸	۱/۸۸
مرد	۱۲	۰/۹۷

با توجه به درصد‌های آماری جدول ۲ می‌توان گفت توازن کاربرد سوگندواژه‌ها بر اساس معیارهای زبان‌شناختی جنسیتی در رمان درازنای شب اعمال نشده است. با وجود اینکه انتظار می‌رفت کاربرد سوگندواژه‌ها در زبان مردان بیشتر باشد، این مؤلفه با تفاوت کمی در زبان زنان بیشتر به کار رفته است. البته اغلب سوگندواژه‌های مورد استفاده زنان در رمان، حالتی نرم و خواهشی داشت؛ این توازن کیفیتی به‌طور چشم‌گیری در زبان دختران نوجوان مشاهده می‌شود که هنجار‌گریزی از نرم‌های تثبیت‌شده زبان جنسیتی در سنین پایین را نمایان می‌کند. لازم به ذکر است که بیش از نود درصد سوگندواژه‌های به کار رفته در زبان زنان و مردان رمان به مقدسات دینی آنان مربوط است.

۲-۱-۲- رنگ‌واژه‌ها

زنان بسیار دقیق‌تر از مردان اسم رنگ‌ها را از هم متمایز می‌کنند؛ کلماتی مثل بژ، زرد آهویی، زمرد کبود و بنفش اسطوخودوسی، جزو لغات پرکاربرد زن‌ها هستند بی‌آنکه تعجب‌برانگیز باشند، اما در دایره لغات بیشتر مردان وجود ندارد (لیکاف، ۱۴۰۰: ۶۶).

به عقیده فیشر «زنان صحیح‌تر از مردان قادرند تیره روشن‌ها و درجات مختلف رنگ‌ها را به خاطر آورند. این خصوصیت به همراه توانایی برتر در تشخیص رنگ‌های سبز و قرمز [به دلیل داشتن دو کروموزوم ایکس] بی‌شک از وظایف زنان در اعصار گذشته نشئت گرفته است» (فیشر، ۱۳۹۸: ۱۴۸). طبق مطالعات وی، زنان در سال‌های نخستین زندگی بشر، وظیفه جمع‌آوری میوه‌ها و سبزیجات را داشته‌اند و برای اینکه بدانند کدام میوه رسیده، کال، خوراکی یا غیرخوراکی است، می‌بایست دقت زیادی در تشخیص رنگ آن‌ها داشته باشند و حتی با این دقت متوجه بیماری یا سلامت کودکان خود شوند؛ در نتیجه، بیشتر آن‌ها که در تشخیص رنگ ماهر بودند، زنده ماندند.

در زبان فارسی علاوه بر اتفاق نظر عوام به حضور متنوع و گسترده رنگ‌واژه‌ها در زبان زنان، پژوهش‌های انجام‌شده نیز این فراوانی را به‌عنوان تمایز زبانی زنان و مردان تأیید کرده است؛ خسرونژاد (۲۰۰۷) در تحقیقات خود، به این نتیجه رسید که زنان فارسی‌زبان، اصطلاحات رنگی را به نسبت بیشتری از مردان به کار می‌برند و در این کار تسلط متفاوتی دارند.

رنگ‌واژه‌ها در زبان مردان:

«سیاه» (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۲۷) «سیاه» (همان، ۸۳) «سیاه» (همان، ۱۰۶)

جدول شماره ۳. رنگ‌واژه‌ها در زبان زنان و مردان رمان

جنسیت	تعداد	درصد
زن	۰	۰
مرد	۳	۰/۲۴

در جدول ۳ فقدان رنگ‌واژه‌ها در زبان زنان کاملاً آشکار است. کل رنگ‌واژه‌های استفاده‌شده توسط مردان نیز به‌طور ضمنی به‌کار رفته است. این آمار نشان می‌دهد میرصادقی در کاربرد رنگ‌واژه‌ها توسط شخصیت‌های داستان، برخلاف نظر زبان‌شناسان، پیش رفته است. نویسنده در متن داستان نیز عناصر رنگی را تنها در صورت لزوم به‌کاربرده است. علاوه بر آن، پیکره داستان

از تنوع رنگی زیادی برخوردار نیست، که به نظر می‌رسد تأثیر جنسیت نویسنده و تمرکز بر ترسیم دقیق کشمکش موجود در داستان، وی را از توجه به عناصر صوری بازداشته است.

۲-۱-۳- دشواژه‌ها

دشواژه‌ها صورت‌های زبانی هستند که ذکر آن‌ها از لحاظ فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ناشایست تلقی می‌شود و به‌کارگیری نادرست و نابجای آن‌ها، احیاناً منجر به سرافکندگی یا از دست دادن موقعیت اجتماعی فرد می‌شود؛ اما در گفتار قشرهایی از جامعه به‌وفور به کار می‌رود (اریاب، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

تحقیقات زبان‌شناسی دشواژه‌ها را با بسامد بالایی، مربوط به حوزه زبان مردانه می‌داند. «به‌طورکلی زبان‌شناسان بر این باورند که مردها میل باطنی بیشتری برای استفاده از دشواژه‌ها دارند و این میل از سنین پایین‌تر در آن‌ها به وجود می‌آید. این شرایط اجتماعی به مردان اجازه می‌دهد که از کلمات و عبارات تابو (کلماتی که در عرف زبانی آن‌ها را بد می‌دانیم) استفاده کنند» (محمودی بختیاری و دهقانی، ۱۳۹۲: ۵۵۰).

لیکاف ضمن تأکید بر ادعای خود مبنی بر تخصص زنان در استفاده از حسن تعبیرها، معتقد است که حداقل در جامعه انگلیسی‌زبان، مردان بیشتر از زنان به کاربرد عبارات بی‌ادبانه و خشن تمایل دارند.

گیلی و سامرز (Gillie and Summers ۱۹۷۰) تفاوت‌های جنسیتی را در انتخاب افعال خصمانه و تغییرات در استفاده از فعل خصمانه زمانی که شرکت‌کننده‌ای با جنس مخالف حضور داشت، بررسی کرده‌اند و گزارش دادند که استفاده زنان از افعال خصمانه در حضور یک مرد کم بود، اما در حضور یک شرکت‌کننده زن، افزایش یافت. آن‌ها نتیجه گرفتند که گفتار زنان در حضور مردان نامشخص‌تر است (McMillan et al, ۱۹۷۷: ۵۴۹). این در حالی است که مطالعات نشان می‌دهد مردان در هر دو صورت، در صدر جدول کاربران دشواژه‌ها هستند و در محیط تک جنسیتی این تفاوت را آشکارتر به نمایش می‌گذارند.

کرامر (Kramer ۱۹۷۴) طی بررسی خود بر روی کارتونها، این باور را گسترش داد که مردان بیش از زنان ناسزا می‌گویند؛ البته باید آگاه بود که وی در جهت اثبات ادعایش هیچ مدرکی ارائه نکرده است. به گفته گوم سخنرانان مرد، بیشتر از سخنرانان زن و افراد هر دو جنس فحش می‌دهند؛ این میزان در مکالمات مختلط رو به کاهش می‌نهد. هولمز (Holmes ۱۹۹۵) در

مورد مؤدب بودن زنان مطالعه‌ای داشت که در آن اعلام کرد مردان به راحتی الفاظ و عبارات رکیک را به کلام خود راه می‌دهند.

در زبان فارسی هم پژوهش‌هایی که در حوزه گفتار و نوشتار صورت گرفت، دشواژه‌ها را جزو قلمرو زبانی مردان نشان داد؛ مطالعات نوشین فر (۱۳۷۴)، فارسیان (۱۳۷۸)، برزگر آق قلعه (۱۳۷۷)، حسن‌آبادی (۱۳۷۸)، جان نژاد (۱۳۸۰)، خسرونژاد (۲۰۰۷)، مروی (۱۳۹۱) و نجفی عرب (۱۳۹۲) فراوانی دشواژه‌ها در زبان مردان فارسی‌زبان را تأیید کرده‌اند.

وجود دشواژه‌ها در زبان زنان، نه تنها کمتر از مردان است، بلکه به گونه‌ای متفاوت نمود می‌یابد «بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که زنان بیشتر دشواژه‌هایی را که مربوط به حوزه‌های بیماری‌ها، عمومی، مرگ، حالت روانی- جسمانی و خانواده است را به کار می‌برند و کمتر از دشواژه‌های مربوط به حوزه‌های جنسی- خانوادگی، جنسی و خوراک استفاده می‌کنند. در همین رابطه، مردان عکس زنان رفتار کرده‌اند و بیشترین میزان استفاده آن‌ها از دشواژه‌ها، مربوط به حوزه‌های جنسی- خانوادگی، جنسی و خوراک است و این امر نشان‌دهنده آن است که کاربرد دشواژه‌های زنان و مردان بر اساس انتخاب حوزه‌های واژگانی آن‌ها نیز با یکدیگر متفاوت است» (اریاب، ۱۳۹۱:۱۲۳).

علاوه بر این، استفاده از دشواژه‌ها با در نظر گرفتن ارتباط گوینده و شنونده و بافت اجتماعی تغییر می‌کند. به عنوان مثال در جایی چون مسجد، کلیسا و نیز در برنامه‌های تلویزیونی و سرمیز شام از کاربرد آن‌ها خودداری می‌شود، در حالی که در قمارخانه‌ها، مسابقات ورزشی و مانند آن‌ها استفاده از این کلمات منعی ندارد و آزادانه ادا می‌شود. (نجفی عرب و بهمنی مطلق، ۱۳۹۳:۱۲۸)

در این پژوهش به پیروی از مطالعات پیشین و در راستای تحلیلی روشن از کاربرد این مؤلفه در زبان زنان و مردان رمان، دشواژه‌ها را به دو نوع «رکیک» و «غیر رکیک» تقسیم کرده و مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

دشواژه‌های رکیک در زبان زنان:

«گوز» (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۲۰) «پست فطرت» (همان، ۱۷۳) «بی شرف!» (همان، ۱۷۵) «بی شرف هرزه»

«حقه باز» (همان، ۲۱۳)

دشواژه‌های رکیک در زبان مردان:

«پدرسوخته‌ها... یک‌مشت زن‌جلب... پدرسگ» (همان، ۲۲) «بی‌ناموس‌ها... شاشتان کف کرده» (همان، ۲۳) «بی‌پیر» (همان، ۲۵) «مادر جنده‌ها» (همان، ۲۶) «توله‌سگ‌ها...» (همان، ۴۶) «کره‌خر» (همان، ۱۰۴) «گه خورده» (همان، ۱۰۷) «رقاص‌های بی‌آبرو» (همان، ۱۰۹) «جا کشِ گبر... زن بی‌حیایش ... چل می‌زند» (همان، ۱۸۱) «پدرنامرد» (همان) «پسرۀ جعلق» (همان، ۲۰۷) «تخم سگ» (همان، ۲۰۸) «آدم ... خُلی... دِه تخم سگِ ولد زنا» (همان، ۲۰۹) «دختر سر و کون باز... بی‌شرف» (همان، ۲۲۱) «نره‌خر» (همان، ۲۲۸) «پدرسگ‌ها» (همان، ۲۳۱) «گه بخور ده‌مرده سگ! ... دِه پسرۀ بی‌آبروی بی‌شرم... نره‌خر» (همان، ۲۳۴)

جدول شماره ۴. دشواژه‌های رکیک در زبان زنان و مردان رمان درازمای شب

جنسیت	تعداد	درصد
زن	۵	۱/۱۷
مرد	۲۶	۲/۱۲

در جدول ۴ مشاهده می‌شود که مردان دشواژه‌های رکیک را با اختلاف نسبت به زنان به کار می‌برند. نویسنده این تفاوت را هم‌راستا با نظر زبان‌شناسان به صورتی کاملاً آشکار در فضای داستانی مطرح کرده است. از علل مهم این تطابق سبک واقع‌گرای داستان‌های میرصادقی است؛ تلاش او از این موضع سبب گردیده تا کلام شخصیت‌های داستان با جهان حقیقی همسو شود.

دشواژه‌های غیر رکیک در زبان زنان:

«خانهٔ اکبیری» (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۱۵) «به درک» (همان، ۱۷) «مرده‌شوی هرچه ریاضیات!» (همان، ۴۲) «شکم صاحب‌مرده‌ات» (همان، ۴۵) «دکان صاحب‌مرده‌ات... خُلق سگت» (همان، ۴۶) «مرده‌شور» (همان، ۵۴) «گم شو... خیکی شکمو» (همان، ۵۶) «ورپریده» (همان، ۸۹) «پسرۀ بی‌شعور... خودخواه و پرمدعا... همه‌اش به فکر ولگردی و دختر...» (همان، ۹۲) «پیرپاتال‌ها و بازاری‌های شکم‌گنده» (همان، ۱۰۱) «جلف» (همان) «سگ شده» (همان، ۱۱۴) «بی‌مزه... بی‌تربیت!» (همان، ۱۱۷) «خاک‌برسر... خاک‌برسر» (همان، ۱۲۴) «مرده شورش ببرد» (همان، ۱۶۸) «لوس و بی‌مزه» (همان، ۱۷۴) «حقه‌باز» (همان، ۱۷۵) «خره» (همان، ۱۹۳) «احمق» (همان، ۱۹۷) «مرده‌شورت ببرد، لعنتی... حقه» (همان، ۲۰۱) «بدبخت بینوا» (همان، ۲۰۴) «خر ... جلف و مبتذل» (همان، ۲۱۴) «خبر مرگت» (همان، ۲۳۲)

دشوآژه غیر رکیک در زبان مردان:

«قرتی‌های سرخاب‌مال» (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۶): «مرده‌شور» (همان، ۱۱) «کولی‌گری‌هات» (همان، ۱۵)
 «این غلط‌ها» (همان، ۱۶) «غلط می‌کنی» (همان) «مرده سگ خفه شو... بزمجه» (همان، ۱۷) «یک
 مشت لامذهب بی‌دین» (همان، ۲۲) «غلط بکند» (همان، ۲۴) «لامذهب مثل خر عرق-
 خورده» (همان، ۲۶) «لاکردار» (همان، ۲۷) «وحشی‌گری» (همان، ۳۰) «خیلی بی‌قیدی» (همان، ۴۱)
 «کارد بخورد به این شکم» (همان، ۴۵) «دیگر خفقان بگیر» (همان، ۴۶) «قرتی‌های سرخاب-
 مال» (همان، ۵۵) «این فرنگی‌های زن جلب که غیرت و تعصب ندارند... لامذهبه‌های بی-
 دین» (همان، ۶۴) «خرفت شده... پیر خرفت» (همان، ۶۵) «خیلی احمقی است» (همان، ۷۰) «از آن
 حقه‌های روزگار... خر» (همان، ۷۲) «لوند» (همان، ۷۲) «می‌شنگد» (همان، ۷۳) «باز چه مرگت
 شد» (همان، ۸۷) «پسره قرتی.. ناخلف» (همان، ۱۰۴) «غلط کرده» (همان، ۱۰۷) «گدا گشنه»
 (همان، ۱۰۹) «مرده‌شور» (همان، ۱۱۷) «لامذهب» (همان، ۱۳۱) «خاک بر سر» (همان، ۱۳۲) «مرده
 شورش ببرد» (همان، ۱۴۹) «بیشعور» (همان، ۱۵۶) «خره» (همان، ۱۷۳) «چه غلط‌ها» (همان، ۱۸۲)
 «مردم بی‌غیرت... تنه‌کش» (همان، ۱۸۳) «صدای نکره» (همان، ۱۹۰) «انگار من خرم» (همان، ۱۹۳)
 «هالو» (همان، ۲۰۲) «از این غلط‌ها نکنی» (همان، ۲۰۸) «بی‌ربط و چاخان» (همان، ۲۱۴) «قرتی-
 گری... قرتی قشمشم... نُنُر» (همان، ۲۲۱) «خاک بر سر... بی‌عرضه» (همان، ۲۲۴) «خفه شو دیگر!»
 (همان، ۲۳۲) «چلغوز... مثل سگ... از این گه‌ها نخوری؟... مثل سگ» (همان، ۲۳۵)

جدول شماره ۵. دشوآژه‌های غیر رکیک در زبان زنان و مردان رمان

جنسیت	تعداد	درصد
زن	۳۷	۸/۱۸
مرد	۵۸	۴/۷۳

جدول ۵ نشان می‌دهد که در کاربرد دشوآژه‌های غیر رکیک، زنان از مردان پیشی گرفته‌اند؛ علاوه بر مشخصه سن در تأثیر استفاده از مؤلفه‌های جنسیتی زبان، بافت موقعیتی نیز در این جهت‌گیری دخیل بوده است. توزیع دشوآژه‌های غیر رکیک در زبان زنان عمدتاً بین دو گروه صورت گرفته است؛ ابتدا توسط دختران نوجوان به کار می‌رود و سپس توسط مادر کمال؛ زنی خانه‌نشین و نه خانه‌دار، که چارچوب دیدگاهش از مجموع دیدگاه زنان کوچک و فامیل فراتر

نمی‌رود. مادر کمال علی‌رغم اینکه برای تعالی فرزندان، ایجاد نظم در محیط خانه و فرمان‌برداری از اوامر سخت‌گیرانه همسر بسیار کوشیده است اما توجه کمی نسبت به جایگاه خود از جانب همسرش دریافت می‌کند. چارچوب سنتی اجتماع، صراحت کلام و جسارت ابراز نظر مستقیم را از او دریغ داشته است، پس به‌ناچار در زمینه‌های مختلف، باحالتی شکایت‌آمیز به مقابله با همسرش می‌پردازد و همین سبب گردیده تا سهم قابل‌توجهی از کاربرد دشواری‌ها به این شخصیت اختصاص یابد. این عدم تناسب بر اساس متغیر تحصیلات و طبقه اجتماعی نیز توجیه‌پذیر است.

۲-۱-۴- صفات و واژگان عاطفی

زنان تمایل دارند برای نشان دادن همبستگی و شرایط واضح‌تر، از راهبردهای زبانی استفاده کنند؛ کاربرد میزان بالای صفت یکی از این موارد است (Wahyuningsih, 2018: 83). شواهد قابل‌توجهی در حوزه گفتار و نوشتار نشان می‌دهد که زنان بیش‌تر از مردان از صفات، به‌ویژه صفات احساسی استفاده می‌کنند:

لیکاف بیان می‌کند: «مجموعه‌ای از صفات وجود دارند که گذشته از معانی مشخص و تحت‌لفظی‌شان، کاربرد دیگری هم دارند؛ یعنی در اشاره به تصدیق یا تأیید چیزی از جانب گوینده. برخی از این صفات نسبت به جنسیت گوینده خنثی هستند (مثل عالی، فوق‌العاده، معرکه و تروتمیز)، یعنی هم مردان و هم زنان می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند؛ اما ظاهراً مجموعه دیگری از این صفات وجود دارند که در کاربرد مجازی‌شان عمدتاً به گفتار زنان محدود می‌شوند (مثل دوست‌داشتنی، ناز، قشنگ، خوشگل و محشر)» (لیکاف، ۱۴۰۰: ۷۰). زن می‌تواند در شرایط متفاوت بین صفات خنثی و صفات مختص زنان، دست به انتخاب بزند، اما اگر مردی صفاتی که به زنان اختصاص داده شده را به کار برد از اعتبار وی کاسته می‌شود و وجهه‌اش لطمه می‌خورد. این به این دلیل است که استفاده قوی‌تر در اختیار مردان است و استفاده از صفات ضعیف، آن‌ها را از طبقه ممتاز خود دور می‌کند.

یسپرسون (Jespersen ۱۹۲۲) گزارش داد که میزان بالایی از صفات دارای بار عاطفی، در کلام زنان موجود است. «او معتقد است که زنان در استفاده افراطی از بعضی صفات مثل زیبا و خوب، با مردان متفاوت‌اند. هم‌چنین زن‌ها از قیده‌های تشدیدکننده مانند انبوه، وحشتناک و واقعاً، زیاد استفاده می‌کنند» (جان‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۵).

وارد هوگ (Wardhag ۲۰۰۶) از این نظر حمایت می‌کند که مردان و زنان از نظر ویژگی‌هایی مانند تفاوت در استفاده از مهارت‌های کلامی، رفتار متفاوتی دارند. به‌عنوان مثال، از نظر واژگان، زنان معمولاً تمایل دارند از کلمات رنگارنگ استفاده کنند و صفت‌هایی مانند دوست‌داشتنی، شیرین و محبوب را حفظ کنند که به‌ندرت توسط مردان استفاده می‌شود» (Wahyuningasih, ۲۰۱۸: ۷۹).

نوشین‌فر (۱۳۷۴، ص ۱۵۰)، خسرو نژاد (۲۰۰۷، ص ۸۴) و محمودی بختیاری و دهقانی (۱۳۹۲، ص ۵۵۴) در پژوهش‌های خود، نظریه لیکاف مبنی بر عملکرد متفاوت زنان با مردان، در استفاده از صفات را تأیید کرده‌اند. بر اساس این مطالعات، زنان فارسی‌زبان در مقایسه با مردان، نه‌تنها طیف گسترده‌تری از صفات را در اختیار دارند، بلکه در کاربرد انواع صفات هم‌گرایش‌های متمایزی دارند؛ به‌طور مثال استفاده از صفت احساسی «الهی» رفتاری کاملاً زنانه تلقی می‌شود و اگر مردی، جز برای مزاح آن را به کار ببرد، بازخوردهایی دریافت می‌کند که درک این تفاوت را آسان‌تر خواهد کرد.

صفات و واژگان عاطفی در زبان زنان:

«قشنگ» (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۳۸) «عالی» (همان، ۴۳) «ناز» (همان، ۵۵) «عالی» (همان، ۵۷) «ناز... موشی موشی موشی... مامانی‌ها... قشنگ قشنگش... قشنگ‌تر... عالی» (همان، ۹۵) «جلف» (همان، ۱۰۱) «قشنگ‌تر... ناز» (همان، ۱۲۴) «مامانی... ماه» (همان، ۱۳۴) «ناز... قشنگی» (همان، ۱۳۵) «عالی... عالی» (همان، ۱۳۸) «ماهی» (همان، ۱۶۱) «عالی... ماه» (همان، ۱۶۶) «لوس و بی‌مزه» (همان، ۱۷۴) «قشنگ» (همان، ۱۷۷) «عزیز جان» (همان، ۱۹۳) «عالی» (همان، ۱۹۴) «کوچولوی من» (همان، ۱۹۷) «قشنگی قشنگی» (همان، ۲۱۵)

صفات و واژگان عاطفی در زبان مردان:

«جالب... ماه» (همان، ۱۱) «خوشگله» (همان، ۲۷) «قشنگی» (همان، ۳۸) «هوای گند» (همان، ۵۸) «قشنگ» (همان، ۷۱) «خوشگلی» (همان، ۷۶) «قشنگ... قشنگ» (همان، ۹۵) «قشنگ» (همان، ۹۶) «عالی... عالی» (همان، ۱۰۰) «ملوس» (همان، ۱۱۸) «قشنگ‌تر... قشنگ... قشنگ» (همان، ۱۳۳-۱۳۲) «قشنگی» (همان، ۱۳۵) «قشنگ» (همان، ۱۵۵) «قشنگ‌تر» (همان) «قشنگ» (همان، ۱۵۷) «قشنگ قشنگ... قشنگ» (همان، ۱۶۸) «قشنگ» (همان، ۱۶۹) «ماهی» (همان، ۲۱۲) «قشنگ» (همان، ۲۲۶)

جدول شماره ۶. صفات و واژگان عاطفی در زبان زنان و مردان رمان درازنای شب

جنسیت	تعداد	درصد
زن	۲۹	۶/۸۲
مرد	۲۵	۲/۰۳

نتایج موجود در جدول ۶ روشن می‌کند که درصد استفاده زنان و مردان از صفات و واژگان عاطفی با یافته‌های زبان‌شناسان همخوانی دارد. میزان به‌کارگیری این مؤلفه در زبان شخصیت‌های زن رمان با اختلاف چشمگیری از مردان بالاتر است. صفات و واژگان مختص هر جنسیت به صورت مقبولی در رمان به کار رفته است. کاربرد صفت‌های عاطفی در زبان مردان غالباً به پسران جوان انتساب می‌یابد که نویسنده آن را در سه حالت بروز داده است؛ کاربرد صفت‌های قوی برای بیان احساسات درونی، کاربرد صفت‌های عاطفی خنثی، کاربرد صفت‌های عاطفی زنانه به جهت تمسخر یا تأثیرگذاری بر زنان.

۲-۱-۵- تعدیل‌گرها

تعدیل‌گرها انواعی از ابزارهای زبانی هستند که از طریق آن می‌توان عدم اطمینان گوینده نسبت به موضوع مورد بیان را تشخیص داد. قیدها و عباراتی چون احتمالاً، به نظر، فکر می‌کنم و... را که باحالت‌هایی از اکراه همراه هستند تعدیل‌گر می‌نامند.

لیکاف، کی (۱۹۷۵ Key)، اسواکر (۱۹۷۵ Swacker) و پویتتون تصریح می‌کنند که زنان از تعدیل‌گرها - که بیانگر ابراز تردید در مورد مسائل است - بیشتر استفاده می‌کنند، درحالی‌که مردان به میزان خیلی کمتری از تعدیل‌گرها در کلامشان بهره می‌برند.

ارهارت (۱۹۹۴ Erhart) از این صورت‌های زبانی که مختص کلام زنان است با عنوان دیگری یاد می‌کند؛ «عقب‌نشینی شیوه‌ای است که در کنار فقدان تأکید به کاربرده می‌شود؛ خانم‌ها در لابه‌لای آنچه می‌گویند، جملات ظاهراً بی‌ضرری به زبان می‌آورند که پیام نهفته در آن‌ها این است: شاید حق با من نباشد، شاید شما حق داشته باشید» (ارهارت، ۱۳۸۰:۱۶۸).

فیشرمن (۱۹۸۳ Fishman) و کوتس (۲۰۱۶ Coates) نیز استفاده بیشتر زنان از تعدیل‌گرها را تأیید کرده‌اند؛ آن‌ها عقیده دارند که مردان عموماً قادر به ارسال پاسخ مناسب مبنی بر تأیید گفتارهای زنان نیستند، به همین دلیل به نظر می‌رسد که در مکالمات مختلط، مردان کمترین

توجه را نسبت به گفته‌های زنان نشان می‌دهند و سبب تمایل زنان به کاربرد تعدیل‌گرها را جلب توجه مخاطب می‌دانند. به عقیده کوتس، گونه تعدیل‌شده یک عبارت، جسارت کمتری نسبت به صورت غیر تعدیل‌شده آن دارد؛ همین سبب می‌شود زنان از سخن گفتن قاطعانه ظفره روند و در جهت بیان تقریبی مسائل تلاش نمایند.

به عقیده تانن (Tannen ۱۹۹۰)، زنان به دنبال کشف نقاط مشترک یکدیگرند و با هدف ایجاد صمیمیت و تفاهم وارد گفتگو می‌شوند و به همین دلیل نیز به میزان قابل توجهی از تعدیل‌کننده‌ها بهره می‌برند. مک میلان و همکاران، پریسلر (Prisler ۱۹۸۶) و کریستال (Crystal ۲۰۰۳) نیز نشان دادند که زنان به‌طور قابل توجهی بیشتر از مردان از تعدیل‌گرها استفاده می‌کنند.

نتایج به دست آمده از پژوهش‌های فارسیان (۱۳۷۸)، نوشین فر (۱۳۷۴) و خسرو نژاد (۲۰۰۷) در تعدیل‌گرها در زبان مردان:

«مگر» (میرصادقی، ۱۵:۱۳۴۹) «مگر ... مگر» (همان، ۱۶) «به نظرم» (همان، ۱۹) «مگر ... مگر...» (همان، ۲۰) «خیال کردیم.» (همان، ۳۲) «مگر... راستش» (همان، ۳۷) «آخر می‌دانید... خیال می‌کردم» (همان، ۳۹) «می‌دانید...» (همان، ۴۲) «مگر» (همان، ۴۵) «خیال نمی‌کنم» (همان، ۷۵) «خیال کرده بود... فکر می‌کردم... لااقل» (همان، ۹۱) «آخر می‌دانی... می‌دانی» (همان، ۹۷) «می‌دانی» (همان، ۱۱۷) «می‌دانید» (همان، ۱۲۸) «انگار» (همان، ۱۳۵) «خیال نمی‌کردم» (همان، ۱۶۵) «می‌دانی» (همان، ۱۷۴) «می‌دانید» (همان، ۱۸۹) «می‌دانی» (همان، ۱۹۳) «مگر» (همان، ۲۰۲) «به نظرم... نمی‌دانم» (همان، ۲۱۵) «می‌دانی» (همان، ۲۱۷).

تعدیل‌گرها در زبان مردان:

«خیال می‌کردم» (همان، ۹) «انگار» (همان، ۱۱) «انگار» (همان، ۱۴) «مگر» (همان، ۱۸) «شاید ... مگر نمی‌بینی» (همان، ۱۹) «مگر نمی‌بینی ... شاید ... مگر» (همان) «نمی‌دانم» (همان، ۲۲) «انگار» (همان، ۲۵) «خیال نمی‌کنم» (همان، ۲۶) «خیال می‌کردم» (همان، ۳۴) «می‌دانید» (همان، ۴۱-۴۰) «فکر می‌کنم... راستش» (همان، ۵۱) «گمانم» (همان، ۵۳) «تقریباً» (همان، ۷۰) «ممکن است» (همان) «مگر» (همان، ۷۲) «می‌دانی...» (همان، ۱۳۲) «می‌دانی»

(همان، ۲۳۹) «می‌دانی... مگر» (همان، ۱۴۲) «انگار» (همان، ۱۵۷) «فکر کردم» (همان، ۱۵۹)

«مگر» (همان، ۱۹۰)

جدول شماره ۷. تعدیلگرها در زبان زنان و مردان رمان درازنای شب

جنسیت	تعداد	درصد
زن	۳۰	۷/۰۵
مرد	۲۷	۲/۲۰

داده‌های مربوط به جدول ۷ نشان می‌دهد نویسنده در استفاده بیشتر از تعدیلگرها برای زنان مطابق پژوهش‌های زبان‌شناسی اجتماعی عمل کرده است. آنچه در کاربرد این مؤلفه برجسته‌تر به نظر می‌رسد حضور حداکثری تعدیلگرها در زبان زنان است. علی‌رغم سهم کمتر زنان در مکالمات، تعدیلگرهای به‌کار رفته در زبان آنان، از درصد تعدیلگرهای موجود در زبان مردان، حدود سه برابر بیشتر است. به نظر می‌رسد این مسئله به دو دلیل رخ داده است: اول تأثیر کلیشه‌های اجتماعی بر تفکر نویسنده و دوم، تلاش نویسنده واقع‌گرا برای انعکاس هرچه بهتر زبان زنان دهه ۲۰ تا ۳۰ خورشیدی در داستان.

۲-۱-۶- تشدیدگرها

تشدیدگرها کلماتی مانند «اصلاً، قطعاً، به‌هیچ‌وجه، خیلی، به‌شدت، حتماً، حقیقتاً، درست، عیناً» و معادل این‌ها در زبان معیار، یا «حسابی» و «پاک» (به معنای کاملاً) در زبان عامیانه هستند که شدت امری را می‌رسانند و به‌عنوان نشانه تأکید بر روی آن موضوع در نظر گرفته می‌شوند. پژوهش‌های زبان‌شناسان در مورد تفاوت‌های زبانی زنان و مردان، غالباً به این نتیجه رسیده است که زنان در جهت تأکید کلام خود از ترکیباتی با بار معنایی قوی‌تر استفاده می‌کنند. «لیکاف هم‌راستا با نظریات یسپرسون، ابراز داشت که «زنان به‌صورت ایتالیک (با تأکید) حرف می‌زنند و شما هر قدر خانم‌تر وزن‌تر باشید، حرف زدنتان ایتالیک‌تر خواهد بود. به باور او، کاربرد SO تأکیدی (چقدر) در زبان زنان رایج‌تر از زبان مردان است، هر چند که مردان هم قطعاً از آن استفاده خواهند کرد» (لیکاف، ۱۴۰۰: ۱۴۳-۱۴۱).

لیکاف و وارد هوگ در مورد فراوانی تشدیدگرها در زبان زنان این چنین استدلال می‌کند؛ جامعه به گونه‌ای نظام‌مند قدرت را از زنان دریغ داشته است و استفاده زنان از این ویژگی زبانی، به عنوان تلاشی در راستای کسب جایگاه اجتماعی خود محسوب می‌شود. برخی از تحقیقات علاوه بر اینکه بالا بودن میزان تشدیدگرها در زبان زنان را تأیید می‌کنند، بر این باور هستند که «تشدیدگرها ساخت‌های نحوی هستند که درگیری عاطفی را با اظهارات گوینده منعکس می‌کنند و از ش.نوندگان درگیری عاطفی را درخواست می‌کنند (McMillan et al, 1977: 554).

فارسیان (۱۳۷۸) نشان می‌دهد که کاربرد تشدیدگرها در گفتار مردان فارسی‌زبان بسیار بیشتر از زنان است. وی علت را تأکید و قاطعیتی می‌داند که این فرم‌های زبانی به کلام می‌بخشند. به دنبال آن، طهماسبی بلداجی (۱۳۸۸)، مروی (۱۳۹۱) و شکاری (۱۳۹۳) در پژوهش‌های خود در زبان نوشتاری، به نتیجه‌ای مشابه دست یافتند. در حقیقت، تنها مطالعه خسرونژاد در زبان نوشتار، استفاده بیشتر زنان از تقویت‌کننده‌ها را تأیید می‌کند. باید آگاه باشیم که تنها پژوهش‌های متعدد و متوالی، در این حوزه از زبان فارسی، می‌تواند نظری قاطعانه در مورد کاربرد میزان تشدیدگرها در زبان زنان و مردان اعلام دارد؛ در پژوهش حاضر بر اساس یافته‌های موجود، انتظار می‌رود برخلاف سایر زبان‌ها، تشدیدگرها در زبان مردان کاربرد بیشتری داشته باشد.

تشدیدگرها در زبان زنان:

«چقدر... چقدر» (میرصادقی، ۱۵:۱۳۴۹) «همیشه» (همان، ۱۶) «باید» (همان، ۱۷) «هیچ کاری» (همان، ۱۸) «همیشه... خیلی هم» (همان، ۱۹) «همیشه» (همان، ۲۰) «خیلی ... همیشه... خیلی وقت ... هیچ» (همان، ۳۷) «خیلی ... زیادی» (همان، ۴۰) «می‌دانم...» (همان، ۴۱) «اصلاً» (همان، ۴۱) «حسابی» (همان، ۴۲) «چقدر باید» (همان، ۴۵) «خیلی» (همان، ۵۵) «هیچ وقت» (همان، ۵۶) «خیلی» (همان، ۵۷) «حتماً... حتماً» (همان، ۷۵) «عجب پرروست» (همان، ۷۷) «خیلی» (همان، ۷۷) «خیلی» (همان، ۸۳) «خیلی» (همان، ۸۹) «ببین» (همان، ۸۹) «نمی‌دانی ... هیچ کس (۴) بار» (همان، ۸۹) «هیچی» (همان، ۹۰) «نه نه... حتماً باید» (همان، ۹۲) «هیچ وقت ... اصلاً» (همان، ۹۲) «حتماً ... حتماً... هیچ طوری... خیلی خیلی... همیشه» (همان، ۹۳) «همیشه باید... همه چیز» (همان، ۹۴) «خیلی... خیلی» (همان، ۹۶) «خیلی... هیچ...» (همان، ۹۷) «حسابی» (همان، ۹۸) «اصلاً...»

خیلی»(همان، ۱۰۱) «خیلی ... خیلی»(همان، ۱۲۴) «هنوز هیچ چیز ... خیلی ... حسابی ... حسابی»(همان، ۱۲۶) «خیلی ... باید»(همان، ۱۲۸) «خیلی ... هیچ»(همان، ۱۲۹) «خیلی ... باید»(همان، ۱۳۱) «خیلی خیلی»(همان، ۱۳۵) «حتماً»(همان، ۱۴۰) «خیلی»(همان، ۱۴۱) «هیچ ... خیلی ... هیچ چیزی ... هیچ چیزی ... هیچ چیزی ... هیچ چیزی ... هیچ چیزی ... هیچ چیزی ... هیچ کس ... هیچ کس ... هیچ کس ... هیچ کس ... می دانید» (همان، ۱۶۵) «می دانم ... هیچ ... هیچ»(همان، ۱۶۶) «هیچ کس ... هیچ کس ... جدا»(همان، ۱۶۷) «خیلی»(همان، ۱۶۸) «خیلی ... خیلی ... خیلی ... خیلی ... می دانی ... می دانی»(همان، ۱۷۳) «خیلی ... هیچ»(همان، ۱۷۴) «می دانی»(همان، ۱۷۵) «می دانی ... خیلی»(همان، ۱۷۶) «خیلی»(همان، ۱۷۸) «قول می ده»(همان، ۱۹۴) «هنوز خیلی»(همان، ۱۹۵) «چقدر ...»(همان، ۲۰۱) «خیلی»(همان، ۲۰۴) «قهر قهر»(همان، ۲۱۱) «خیلی ... همیشه»(همان، ۱۷۹) «همیشه ... هیچ وقت ... همه جا ... همیشه»(همان، ۱۸۸) «فقط»(همان، ۱۸۹) «می دانم»(همان، ۱۹۱) «خیلی ... این قدر ... این قدر»(همان، ۱۹۳) «همیشه ... خیلی»(همان، ۱۹۳) «بین پسر ... همیشه ... فقط ... خیلی. خیلی ... خیلی ... خیلی» (همان، ۲۱۲) «هیچ وقت ... هیچ وقت ... همیشه ... هیچ وقت ... هیچ چیز ... هیچ»(همان، ۲۱۴) «نمی دانی ... هنوز ... خیلی ... خیلی ... خیلی»(همان، ۲۱۵) «کلی»(همان، ۲۱۶) «چقدر»(همان، ۲۱۶) «جدا ... می دانی که جدی میگویم»(همان، ۲۱۸) «هیچ»(همان، ۲۱۸) «اصلاً ... خوب هم ... هنوز ... پاک خودت را گم کرده ای ... می دانی که.»(همان، ۲۱۹) «هنوز ... خیلی»(همان، ۲۲۰)

تشدیدگرها در زبان مردان:

«خیلی هم ... هیچی»(همان، ۹) «حسابی»(همان، ۱۰) «هیچ جا»(همان، ۱۰) «خیلی»(همان، ۱۱) «حتماً»(همان، ۱۱) «باید ... باید»(همان، ۱۲) «شرط می بندم»(همان، ۱۳) «هنوز»(همان، ۱۵) «این قدر ... هیچ ... باید»(همان، ۱۷-۱۶) «اگر نیاوردم ... هیچ هم ... همیشه»(همان، ۱۷) «نباید ... می دانی!»(همان، ۱۷) «حتماً»(همان، ۱۹) «خیلی»(همان، ۲۰) «هیچ کس ... نباید» (همان، ۲۲) «چشم هایت را خوب باز کن»(همان، ۲۳) «هنوز ... هنوز ... باید»(همان، ۲۴) «می دانی»(همان، ۲۴) «باید»(همان، ۲۴) «باید»(همان، ۲۶) «خیلی»(همان، ۲۷) «هیچ طوری»(همان، ۳۰) «خیلی ... خیلی»(همان، ۴۰) «خیلی»(همان، ۴۱) «هیچ ... هیچ وقت ... همیشه ... نمی دانید»(همان، ۴۳) «هیچ طوری ... هیچ»(همان، ۴۶) «خیلی»(همان، ۴۹) «خیلی»(همان، ۴۹) «باید ... می دانی که اصلاً ... اصلاً ...»

هیچ وقت ... خیلی» (همان، ۵۱) «حسابی ... خیلی» (همان، ۵۲) «همه‌اش ... خیلی.» (همان، ۵۳) «خیلی ... همیشه ... خیلی ... می‌دانی ... خیلی هم ... حسابی ... همیشه» (همان، ۵۳) «می‌دانی ... هیچ کاری ... دیدی» (همان، ۵۵) «هیچی ... حتماً» (همان، ۵۵) «نه نه» (همان، ۵۹) «خیلی ... خیلی ... اصلاً ... خیلی» (همان، ۶۵) «همیشه» (همان، ۶۶) «خودِ خودش ... خیلی» (همان، ۶۷) «اتفاقاً» (همان، ۶۸) «هیچ وقت هیچ وقت ... اصلاً ... باید» (همان، ۶۸) «خیلی» (همان، ۷۰) «فقط» (همان، ۷۰) «هیچ ... هیچکی ... هیچ کاری» (همان، ۷۲) «خیلی» (همان، ۷۲) «خیلی ... باید ... باید» (همان، ۷۳) «خیلی ... باید خیلی» (همان، ۷۴) «اصلاً» (همان، ۷۲) «خیلی کاملاً» (همان، ۷۵) «دیدی گفتم ... اصلاً ...» (همان، ۷۶) «در حقیقت ... هیچ وقت ... هیچ وقت» (همان، ۸۲) «بین ... خیلی ... خیلی ... باید» (همان، ۸۵) «هیچ» (همان، ۸۵) «باید» (همان، ۸۵) «اصلاً» (همان، ۸۶) «خیلی ... هیچ وقت» (همان، ۸۶) «حتماً» (همان، ۸۶) «فقط» (همان، ۸۶) «دید گفتم» (همان، ۹۰) «خیلی خیلی» (همان، ۹۲) «هیچ ... اصلاً ... باید» (همان، ۹۴) «البته ... فقط» (همان، ۹۴) «نه نه ... خیلی» (همان، ۹۶) «هیچ ... خیلی ... خیلی ... خیلی خیلی خیلی» (همان، ۱۰۰) «خیلی» (همان، ۱۰۱) «حتم دارم ... هیچ ... هیچ وقت ... حتماً» (همان، ۱۰۷) «حتماً ... حتماً» (همان، ۱۰۸) «اصلاً» (همان، ۱۰۸) «خیلی ... بینم ... می‌دانستم، خوب می‌دانستم» (همان، ۱۰۹) «هیچ ... من نمی‌دانم» (همان، ۱۰۹) «اصلاً» (همان، ۱۱۰) «هنوز خیلی ... هیچ چیز ... باید خیلی ... هنوز ... مخصوصاً ... خیلی ... خیلی» (همان، ۱۱۰) «حتماً ... حتماً» (همان، ۱۱۱) «می‌بینی که ... همیشه» (همان، ۱۱۱) «نمی‌دانی» (همان، ۱۱۶) «خیلی» (همان، ۱۱۷) «می‌دانی» (همان، ۱۱۷) «خیلی» (همان، ۱۱۷) «باید خیلی» (همان، ۱۱۸) «هیچی ... هیچ ... هیچ» (همان، ۱۱۸) «همیشه» (همان، ۱۱۸) «هیچ وقت» (همان، ۱۱۹) «باید ... باید» (همان، ۱۲۰) «باید» (همان، ۱۲۱) «باید» (همان، ۱۲۱) «نمی‌دانی ... پاک» (همان، ۱۳۲) «باید» (همان، ۱۳۲) «همیشه ... همیشه» (همان، ۱۳۳-۱۳۲) «خیلی» (همان، ۱۳۴) «صد دفعه» (همان، ۱۳۴) «خیلی ... اصلاً» (همان، ۱۳۷) «هنوز» (همان، ۱۴۲) «حتماً ... حتماً» (همان، ۱۴۲) «هیچ ... فقط ... فقط ... باید» (همان، ۱۴۴) «هنوز» (همان، ۱۴۴) «هیچ ... خیلی ... هیچ» (همان، ۱۴۴) «حتماً» (همان، ۱۴۵) «خیلی» (همان، ۱۴۸) «خیلی ... دائم ... هیچ وقت ... حسابی ... حتماً ... همیشه ... باید» (همان، ۱۴۹) «هیچ ... پاک بریده‌ای ... خیلی» (همان، ۱۴۹) «هیچ وقت ... خیلی» (همان، ۱۵۰) «اصلاً» (همان، ۱۵۰) «باید ... حقیقت این است» (همان، ۱۵۰) «باید» (همان، ۱۵۱) «همیشه ... حتماً» (همان، ۱۵۱) «هیچ ...

خیلی...»(همان، ۱۵۳) «کلی گل کرده‌ای... خیلی» (همان، ۱۵۴) «همیشه»(همان، ۱۵۵) «خیلی»(همان، ۱۵۵) «هنوز... خیلی» (همان: ۱۵۵) «راستی راستی»(همان، ۱۵۶) «نمی‌دانی... هیچ... حتماً... تنها کار»(همان، ۱۵۷) «هیچ چیز»(همان، ۱۵۹) «خیلی»(همان، ۱۶۰) «هیچ وقت... هیچ وقت... هیچ»(همان، ۱۶۷) «خیلی... خیلی»(همان، ۱۶۸) «واقعاً هم»(همان، ۱۶۸) «خیلی... هیچ کس... خیلی... اصلاً»(همان، ۱۷۶) «هیچ... خیلی... باید»(همان، ۱۷۷) «اصلاً»(همان، ۱۸۰) «هیچ»(همان، ۱۸۱) «هیچ»(همان: ۱۸۲) «پُر بدک نیست.»(همان، ۱۸۳) «هیچ»(همان، ۱۸۳) «بله بله... هیچ»(همان، ۱۸۷) «اصلاً» (همان، ۱۹۰) «البته»(همان، ۱۹۱) «چند دفعه بگویم... اصلاً... اصلاً»(همان، ۱۹۲) «اصلاً» (همان، ۱۹۴) «همیشه... هیچ وقت... اصلاً»(همان، ۱۹۶) «اصلاً»(همان، ۲۰۳) «خیلی... حتماً... خیلی... خیلی... خیلی»(همان، ۲۰۹) «هیچ... سخت»(همان، ۲۱۰) «خیلی... خیلی» (همان، ۲۱۱) «هیچ وقت»(همان، ۲۱۲) «اصلاً... همیشه... هیچ کس... همیشه»(همان، ۲۱۴) «اصلاً»(همان، ۲۱۵) «که نگو... خیلی»(همان، ۲۲۰) «خودت هم می‌دانی... هیچ پخی نمی‌شوند... بین... همیشه... حتماً»(همان، ۲۲۱) «این همه... این همه»(همان، ۲۲۲) «هنوز... هنوز که هنوز»(همان، ۲۲۴) «اصلاً»(همان، ۲۳۳) «اصلاً»(همان، ۲۳۴) «می‌بینید هیچ کاری»(همان، ۲۳۴).

جدول شماره ۸. تشدیدگرها در زبان زنان و مردان رمان درازنای شب

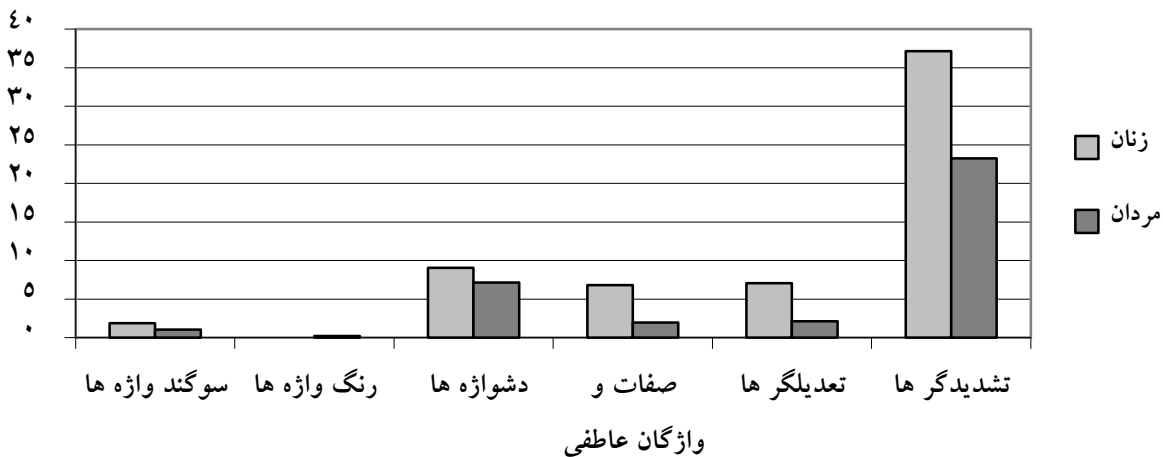
جنسیت	تعداد	درصد
زن	۱۴۷	۳۴/۵۸
مرد	۲۷۶	۲۲/۵۱

در جدول ۸ به وضوح پیداست که با وجود تعداد بالای تشدیدگرها در زبان مردان، زنان نسبت به میزان نوبت خود در مکالماتشان درصد بالاتری از تشدیدگرها را به کار برده‌اند. در حقیقت این زنان هستند که تشدیدکننده‌های بیشتری استفاده می‌کنند و اگر توزیع مکالمه در رمان به صورت مساوی انجام می‌گرفت، چه بسا تعداد بالاتری از تشدیدکننده‌ها در زبان آنان یافت می‌شد. به نظر می‌رسد علت ناهمخوانی نتایج پژوهش‌ها در زبان فارسی نیز ارائه داده‌های آماری بر اساس تعداد این مؤلفه‌ها در زبان زنان و مردان، بدون توجه به میزان مکالمه هریک از دو جنس باشد.

۳- نتیجه‌گیری

وجود تفاوت‌های زبانی زنان و مردان در تمام جوامع، امری گریزناپذیر است که با استفاده از متغیرهای اجتماعی چون سن، میزان تحصیلات و طبقه اجتماعی تا حدودی توجیه‌پذیر خواهد بود. نتایج به‌دست‌آمده از نوشتار مورد بحث، نشان می‌دهد جمال میرصادقی در راستای تجسم دنیایی حقیقی و باورپذیر در ذهن خواننده، توجه ویژه‌ای به ابعاد زبان جنسیتی در نگارش رمان درازنای شب داشته است. با بررسی شش متغیر در حوزه تفاوت‌های واژگانی شخصیت‌های زن و مرد رمان، مشخص گردید که نویسنده در به‌کارگیری صفات و واژگان عاطفی، تعدیلگرها و تشدیدگرها، همسو با یافته‌های زبان‌شناسان عمل کرده است. این در حالی است که استفاده میرصادقی از سوگندواژه‌ها، رنگ‌واژه‌ها و دشواژه‌ها در زبان شخصیت‌های زن و مرد رمان، با معیارهای زبان‌شناختی جنسیتی همخوانی ندارد؛ سوگندواژه‌ها در زبان زنان با اختلاف کمی نسبت به مردان، بیشتر یافت شد، این نکته حائز اهمیت است که نویسنده این مؤلفه را از نظر کیفیت کاربرد، متناسب با زبان هر دو جنس ایجاد نموده است. رنگ‌واژه‌ها نه تنها مطابق با معیارهای زبان‌شناختی به کار نرفته است، بلکه تنوع آن در فضای داستان نیز ضعیف ارزیابی می‌شود؛ تأثیر جنسیت نویسنده بر زبان داستان، از برجسته‌ترین حدس‌ها در مورد این غفلت است. کاربرد دشواژه‌ها نیز به‌طورکلی برخلاف نتایج زبان‌شناسان، در زبان زنان بیشتر مشاهده شد؛ در استفاده زنان و مردان از دشواژه‌ها، اختلاف کم اما معناداری وجود دارد؛ همچنان که میزان کلی کاربرد دشواژه‌ها در زبان زنان نسبت به مردان بسامد بالایی دارد، در استفاده از دشواژه‌های رکیک، مردان آمار بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند که اکثر آن‌ها از نوع دشواژه‌های جنسی شناخته‌شده است و تنها استفاده زیاد زنان از دشواژه‌های غیر رکیک، نتیجه را به سویه‌ای مخالف کشاند؛ در این جهت‌گیری میزان تحصیلات و طبقه اجتماعی بسیار تأثیرگذار بوده است.

نمودار ۱. تفاوت‌های واژگانی زنان و مردان رمان درازنای شب



منابع

کتاب‌ها

ارهارت، اوته (۱۳۸۰) *زنان خوب به آسمان می‌روند، زنان بد به همه جا، برگردان پدرام پورنگ*، تهران: نسل نو اندیش.

فیشر، هلن (۱۳۹۸) *جنس اول*، برگردان نغمه صفاریان، تهران: نشر نو.

لیکاف، رابین تالمک (۱۴۰۰) *زبان و جایگاه زن*، برگردان مریم خدادادی و یاسر پوراسماعیل، تهران: نگاه.

محمدی اصل، عباس (۱۳۹۹) *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی*، تهران: گل‌آذین.

میرصادقی، جمال (۱۳۴۹) *درازنای شب*، تهران: کتاب زمان.

میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۹۴) *رمان‌های معاصر فارسی*، تهران: نیلوفر.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰) *صدسال داستان‌نویسی ایران*، جلد اول و دوم با تجدیدنظر کلی، تهران: چشمه.

مقالات

ارباب، سپیده. (۱۳۹۱). بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عامه. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. (۴). ۱۰۷-۱۲۴.

کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۹۴). چگونگی تأثیر جنسیت بر ادبیات. نشریه زن در فرهنگ و هنر. (۲). ۲۲۳-۲۴۱.

محمودی بختیاری، بهروز، دهقانی، مریم. (۱۳۹۲). رابطه زبان و جنسیت در رمان معاصر فارسی: بررسی شش رمان. نشریه زن در فرهنگ و هنر. (۴). ۵۴۳-۵۵۶.

نجفی عرب، ملاحظت، بهمنی مطلق، یدالله. (۱۳۹۴). کاربرد واژگان در رمان شازده احتجاب از منظر زبان و جنسیت. فصل‌نامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۶ (۲۰)، ۱۲۱-۱۳۲.

پایان‌نامه‌ها

جان نژاد، محسن (۱۳۸۰) زبان و جنسیت: پژوهش زبان‌شناختی اجتماعی؛ تفاوت‌های زبانی میان گویشوران مرد و زن ایرانی در تعامل مکالمه‌ای. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران.

فارسیان، محمدرضا (۱۳۷۸) جنسیت در واژگان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.

منابع لاتین

De haan, D. N. (۱۹۷۹). Speech differences between women and men: on the wrong track? *Language in Society*, ۸(۱), ۳۳-۵۰.

Shitemi, N. L. (۲۰۰۹). Language and gender. *A lecture to be given to IUPUI Fulbright-hays group projects abroad program July ۵th-August ۷th ۲۰۰۹ At Moi University Campuses.*

McMillan, J. R. Clifton, A. K. McGrath, D. & Gale, W. S. (۱۹۷۷). Women's language: Uncertainty or interpersonal sensitivity and emotionality? *Sex roles*, ۳(۶), ۵۴۵-۵۵۹.

Wahyuningsih, S. (۲۰۱۸). Men and women differences in using language: A case study of students at STAIN Kudus. *EduLite: Journal of English Education, Literature and Culture*, ۳(۱), ۷۹-۹۰.

References

Books

Earhart, Ute (۱۳۸۰) *Good women go to heaven, bad women everywhere*, Translated by Pedram Pourang, Tehran: Nasle jadide mtefakera.

Fisher, Helen (۲۰۱۸) *first gender*, Translation of the song of Safarian, Tehran:

Enteshare jadid.

Lekoff, Robin Talmac (۱۴۰۰) *Language and position of women*, Translated by

Maryam Khodadadi and Yaser Pourasmail, Tehran: Negah.

Mohammadi Asl, Abbas (۲۰۱۹) *Gender and sociolinguistics*, Tehran: Golazin.

Mirsadeghi, Jamal (۱۳۴۹) *long night First Edition*, Tehran: Ketab Zaman.

Mirsadeghi (Zolghadr), Maimant (۲۰۱۴) *Contemporary Persian novels*, Tehran:

Niloofer.

Mir Abdini, Hassan (۱۳۸۰) *One hundred years of Iran's story writing*. The first and

second volume with general revision, Tehran: Cheshme

Articles

Master, Sepideh. (۲۰۱۱). Review and classification of common Persian slang words in public circulation. *Journal of Comparative Linguistics Research*(۴), ۱۰۷-۱۲۴.

Karachi, soulful. (۲۰۱۴). How gender affects literature. *Women in culture and art magazine*, (۲), ۲۲۳-۲۴۱.

Mahmoudi Bakhtiari, Behrouz , Deghani, Maryam. (۲۰۱۲). The relationship

between language and gender in the contemporary Persian novel: a review of six novels. *Women in culture and art magazine*. (۴), ۵۴۳-۵۵۶.

Najafi Arab, Malahat, Bahmani Motlaq, Yadullah. (۲۰۱۴). The use of vocabulary in the novel Prince of Ehtijab from the perspective of language and gender. *Chapter of Tafsir and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, ۳ (۲۰), ۱۲۱-۱۳۲.

Theses

Jannejad, Mohsen (۱۳۸۰) *Language and gender: sociolinguistic research; Linguistic differences between Iranian male and female speakers in conversational interaction. PhD thesis*. University of Tehran.

Farsian, Mohammadreza (۱۳۷۸) *Gender in vocabulary*. Master's thesis. University of Tehran.

Latin References

De, Hanna. (۱۹۷۹). Speech differences between women and men: on the wrong track? *Language in Society*, ۸(۱), ۳۳-۵۰.

Shitemi, N. L. (۲۰۰۹). Language and gender. *A lecture to be given to IUPUI*

Fulbright-hays group projects abroad program July ۵th-August ۷th ۲۰۰۹ At Moi University Campuses.

McMillan, J. R. Clifton, A. K. McGrath, D. & Gale, W. S. (۱۹۷۷). Women's

language: Uncertainty or interpersonal sensitivity and emotionality? *Sex roles*, ۳(۶),

۵۴۵-۵۵۹.

Wahyuningsih, S. (2018). Men and women differences in using language: A case study of students at STAIN Kudus. *EduLite: Journal of English Education, Literature and Culture*, 3(1), 79-90.